

استیوارت راکول در ادامه گزارش خود، علاقه قلبی دانشجویان طرفدار جبهه ملی نسبت به آمریکا علیرغم انتقاد نسبت به حمایت وی از شاه را تحلیل کرده و معتقدست براین اساس می‌توان دانشجویان مورد نظر آمریکا را درون دانشگاه تهران پرورش داد: «... با این وجود انتشار مجله



پرورش دانشجویان هواخواه آمریکا

جبهه ملی که این تلگرام در آن درج شد، همچنین در عین حال سیاست آمریکا را در ایران با سختی هر چه بیشتری مورد انتقاد قرار می‌دهد. این دوگانگی بین تحسین فوق‌العاده و نفرت فوق‌العاده نسبت به ایالات متحده نیاز به استتلال از روی دلایل عقلی از جانب این دانشجویان دارد و این استتلال از روی دلایل عقلی گاهی شکل این حس را می‌گیرد که (کندی) رئیس‌جمهور مرحوم طرفدار وادار کردن شاه به اتخاذ سیاست‌های دموکراتیک بوده است، ولی این اقدام به وسیله مشاوران محافظه کار و سناپرینی که در سلسله‌های پایین‌تر بوروکراسی آمریکا قرار داشتند ختنی می‌شده‌است. هر چند که سفارت کوشش‌های ویژه‌ای برای پرورش دانشجویان و تماس‌های خوبی چه در میان دانشجویان غیرسیاسی و چه در میان رهبران دانشجویان جبهه ملی برقرار کرده است.»

در ادامه گزارش، «استیوارت راکول» براساس بررسی‌های خود و سایر مامورین «داره اطلاعات آمریکا»، پیشبندانده خود را ارائه می‌دهد:در میان این پیشبنداندها، شگفتی این مامور اطلاعاتی از ظرفیت پذیرش و شیفتگی دانشجویان و روشنگران ایرانی نسبت به قدرت نرم ایالات متحده قابل توجه است: «...داره اطلاعات آمریکا سرگرم تنظیم برنامه تجدید نظر شده‌ای به منظور تغییر دادن تأکید از ارتباطات جمعی به هدف‌گیری دقیق درباره گروه‌های رهبری کننده پرگزیده چه در تهران و چه در شهرستانها شده است. البته اندیشمندان فقط یکی از هدفهای دارای اولویت را تشکیل می‌دهند و برنامه منعکس‌کننده آگاهی، به اهمیت آن است. ولی کار بیشتری می‌توان انجام داد و باید انجام بگیرد. بطور کلی ما از قدرت پذیرایی اندیشمندان ایران و به ویژه جوانان تحصیلکرده ایرانی درباره اندیشه‌های آمریکایی و اطلاعات درباره آمریکا تحت تأثیر قرار گرفته‌ایم. ساخت و الگوهای ارتباطی

استیوارت راکول در جریان دیدار با دانشجویان ایرانی در واشینگتن

اندیشمندان ایران چنان است که کلمه ادا شده ورنه بیشتری سبب به کلمه تحریر شده با سایر وسایل بصری دارد. اینها اشخاصی هستند که دوست دارند صحبت کنند و گوش بدهند و استدلال کنند و بحث کنند و علاقه مند به دریافت اندیشه‌های جدید هستند و از لحاظ رشد فکری تحت

تأثیر قرار می‌گیرند. بنابراین ایران کشوری است که برای یک برنامه هدف‌گیری شده مربوط به اهل قلم آمریکایی ودانشمندان اجتماع آمریکایی با اندیشه‌های جالب و هیجان‌انگیز و متفکرین سیاسی بسیار مناسب است.»

در همین مسیر «راکول» یک سری از متفکران و اندیشمندان آمریکایی را پیشبنداده داده و مشخص می‌کند که می‌توانند در تماس با همتایان ایرانی خود و البته قشر جوان و دانشجو، روند جذب آنها را به قدرت نرم آمریکا سریع‌تر نمایند: «...اندیشمندان آمریکایی از جمله لیبرال‌های برجسته و سایر دانشمندان از قبیل «هنری استیل کامبجور»، «رایس هلونیبوسور»، «ارتور شلزنایجر»، «ماکس لرتو»، «لکار هندلین»، «راک بازون»، «لائبل ترینینگ»، «کلینتون روستیر» و غیره می‌توانند احساسات مساعد نسبت به ایالات متحده را فعال‌تر کنند...»

ترویج ایدئولوژی و سبک زندگی آمریکایی از طریق فرهنگ و هنر، موضوعی بود که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و در اوج دوران

جنگ سرد، مورد توجه سازمان‌های اطلاعاتی و نظامی آمریکا قرار گرفت. شرح کامل مذاکرات و نتایج جلساتی که در این رابطه در اواسط دهه ۵۰ میلادی برگزار شد طی اسنادی که در سالگرد تأسیس «سازمان سیا» انتشار یافت، آشکار شد و روشن گردید که این سازمان از همان سالها در طرح تحت عنوان «جنگ سلیبی برای آزادی»، این موضوع را به صورت عملیاتی مد نظر داشته است.

صفحه پاورقی

روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود

تلفن: ۲۵۲۰۲۱۱۳

Research@kayhan.ir

www.kayhan.com

4

و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد. ولی سعد که از سر سفره خلافت عثمان نمک گیر شده بود به دفاع از عثمان برخاست و نقش مؤثری در حمایت از عثمان ایفا کرد؛ این شبه می‌نویسد: جامعه‌ای از مردم مدینه به پا خاستند و آماده جنگ و دفاع از عثمان شدند که سعد و ابو هریره و زید بن ثابت از آن جمله بودند، اما عثمان کسی را فرستاد و جلوی آن‌ها را گرفت.۸۴

یکی از اقداماتش این بود که از طرف عثمان برای ریزنی خدمت حضرت شرفیاب می‌شد تا آن حضرت را به موضع‌گیری در برابر شورشیان وادار نماید؛ هنگامی که فشر شورشیان افزایش یافت، عثمان که همواره امام را مقرر اصلی شورش می‌پنداشت شرفیاب را نزد سعد فرستاد و به او چنین سفارش کرد: « علی را ملاقات کن و حال و وضع مرا برای او تشریح کن، برای او از خدا و هجرت از مکه به مدینه، سرداری سپاه پیامبر(صلی‌الله‌علیه و آله)، فرماندهی فوجات مناطق عراق و ایران و فرمانداری کوفه در دوران خلیفه دوم، کاندیدای خلافت در شورشای عمر نیز محسوب می‌شود و این کار خلیفه است» گفت: شورش به من هیچ ارتباطی ندارد(یعنی من در این امر دخالتی ندارم).

و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد. ولی سعد که از سر سفره خلافت عثمان نمک گیر شده بود به دفاع از عثمان برخاست و نقش مؤثری در حمایت از عثمان ایفا کرد؛ این شبه می‌نویسد: جامعه‌ای از مردم مدینه به پا خاستند و آماده جنگ و دفاع از عثمان شدند که سعد و ابو هریره و زید بن ثابت از آن جمله بودند، اما عثمان کسی را فرستاد و جلوی آن‌ها را گرفت.۸۴

یکی از اقداماتش این بود که از طرف عثمان برای ریزنی خدمت حضرت شرفیاب می‌شد تا آن حضرت را به موضع‌گیری در برابر شورشیان وادار نماید؛ هنگامی که فشر شورشیان افزایش یافت، عثمان که همواره امام را مقرر اصلی شورش می‌پنداشت شرفیاب را نزد سعد فرستاد و به او چنین سفارش کرد: « علی را ملاقات کن و حال و وضع مرا برای او تشریح کن، برای او از خدا و هجرت از مکه به مدینه، سرداری سپاه پیامبر(صلی‌الله‌علیه و آله)، فرماندهی فوجات مناطق عراق و ایران و فرمانداری کوفه در دوران خلیفه دوم، کاندیدای خلافت در شورشای عمر نیز محسوب می‌شود و این کار خلیفه است» گفت: شورش به من هیچ ارتباطی ندارد(یعنی من در این امر دخالتی ندارم).

و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد. ولی سعد که از سر سفره خلافت عثمان نمک گیر شده بود به دفاع از عثمان برخاست و نقش مؤثری در حمایت از عثمان ایفا کرد؛ این شبه می‌نویسد: جامعه‌ای از مردم مدینه به پا خاستند و آماده جنگ و دفاع از عثمان شدند که سعد و ابو هریره و زید بن ثابت از آن جمله بودند، اما عثمان کسی را فرستاد و جلوی آن‌ها را گرفت.۸۴

یکی از اقداماتش این بود که از طرف عثمان برای ریزنی خدمت حضرت شرفیاب می‌شد تا آن حضرت را به موضع‌گیری در برابر شورشیان وادار نماید؛ هنگامی که فشر شورشیان افزایش یافت، عثمان که همواره امام را مقرر اصلی شورش می‌پنداشت شرفیاب را نزد سعد فرستاد و به او چنین سفارش کرد: « علی را ملاقات کن و حال و وضع مرا برای او تشریح کن، برای او از خدا و هجرت از مکه به مدینه، سرداری سپاه پیامبر(صلی‌الله‌علیه و آله)، فرماندهی فوجات مناطق عراق و ایران و فرمانداری کوفه در دوران خلیفه دوم، کاندیدای خلافت در شورشای عمر نیز محسوب می‌شود و این کار خلیفه است» گفت: شورش به من هیچ ارتباطی ندارد(یعنی من در این امر دخالتی ندارم).

پاورقی



منبع و راهی برای حفظ جان شیرین‌ها

بوی خطر هر لحظه به مشامم می‌خورد، حس می‌کرم پلیس هیچگاه گفته‌هایم را باور نکرده است و به‌بدنبال قاتل اصلی سایه به سایه‌ام حرکت می‌کند. سفر به جایی دور، تنها راهی بود که می‌توانستم شیرین را در امان نگه دارم. همین دلیل برای رفتن و زندگی کردنم کافی بود، کاش می‌توانستم همه چیز را برای مادر توضیح دهم اما افسوس با این کار راز خودم و کسی را که دوست داشتم برملا می‌کردم، آن هم نزد کسانی که کمتر از همه تحمل آن را دارند.

– چه‌کار کردی مادر؟ چه‌کار کردی که فرار می‌کنی؟ می‌توانستم چهره مادر را تصور کنم که نگاهش لجوجانه به صورتم خیره مانده است، چیزی نمی‌گویم، حالا نه! شاید بعدها در نامه‌ای شاید هم نه! هیچ‌وقت!

کوچه‌های تاریک بوی خستگی روز را می‌داد، بدون این‌که از خودم احساس شرم کنم، گذاشتم تا چند قطره اشک آهسته روی چانم‌ام بلغزد.

یک هفته بعد به کمک کردها که از دوستان بابا علی بودند، از کوه‌ها گذشتم و وارد عراق شدم. به بابا علی قول دادم لطفش را جبران کنم و او گفت: «این کار را به‌خاطر خودم می‌کنم تا تو به جای من هم زندگی کنی، فقط یادت باشد، هر چیزی می‌تواند معنی دیگری داشته باشد.واقعیت گاهی با چیزی که ما می‌بینیم متفاوت است.» گذاشتم دلش به گفتن این جمله‌ها خوش باشد، با سر گفته‌هایش را تأیید کردم، درحالی‌که تصور می‌کردم واقعیت دیگری جز آن چیزی که می‌بینم، وجود ندارد. دختری که دوستش داشتم رفته بود بی‌هیچ رد و نشانی. دلم می‌خواست از او خبری داشته باشم، نه برای این‌که به یادش بیایرم و به من مدیون‌امست. من هم زندگی‌ام را به سگی مدیون بودم، سگی که حتی توقع نکت استخوانی را هم از من نداشت چرا من نتوانم به اندازه آن حیوان بی‌دریغ و بی‌توق کاری برای کسی بکنم؟

در آن لحظه آرزو می‌کردم، فقط یک نشانی کوچک از او را پیدا کنم. نشانی که بگوید او از آن مهلکه جان سالم به در برده است، نشانی که بگوید خودش را به جایی رسانده و در امان است. *~*~*

روز ۲۹ خرداد ۵۷ بود که وارد انگلستان شدم، گمان نمی‌برم هیچ مسافری که برای اولین بار وارد انگلستان می‌شود، به اندازه من بی‌توجه باشد. منظره‌های راه‌ها و جاده‌ها، تپه‌ها و دره‌های آن می‌گذشتم به نظرم همگی شبیه هم بودند. آن قدر فرق فکر مزاحم و نازحت‌کننده بودم که نتوانم گذشت زمان بومدم و نه چیزی از طبیعت زیبای اطراف را درک می‌کردم. در تمام طول راه پیش‌چاهیم روی ساختمان‌ها و خانه‌های بود که به سبک معماری قرن هجدهم هنوز جای‌جا‌ه در شهر وجود داشتند بدون آن که بر روی هیچکدام از این خانه‌ها توقف کنند.

برای نراقی، نزدیک شدن به شاه، از اهمیت بسیاری برخوردار بود و سعی داشت تا از طرق مختلف، به این خواسته خویش دست یابد: «دکتر احسان نراقی… ضمن مذاکرات خصوصی با خسروشاهی، در واقع به نتیجه سخنانی که در کنفرانس اطاق‌های بازگانی گفته بود، سؤال نموده و خسروشاهی در پاسخ ضمن اظهار اینکه سخنان مزبور خیلی خوب بوده اضافه کرده که امروز (۴۷/۲/۱) در پیشگاه شاهنشاه آریامهر شرفیاب بوده و مدتی در حدود پنج یا شش دقیقه، درباره دکتر نراقی صحبت شده و معظلم له از اینکه سطح سخنرانی‌ها و کنفرانس‌ها خیلی خیلی بالا آمده، ابراز رضایت فرموده‌اند؛ بخصوص از استفاده نیروی انسانی که مورد بحث دکتر

صفحه ۶
شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۹۵
اول رجب ۱۴۳۷ – شماره ۲۱۳۴

در ایران، امکان پذیر نیست، اکنون که مورد می‌بهری قرار گرفته بود، تئوری انقلاب خود را تغییر داد و در رابطه با فعالیت گروه‌های مسلح در ایران، گفت:

«این موضوع ثابت می‌شود که چریک‌ها، از افراد تحصیل کرده کشور هستند. پس، افراد مسلح بالا و دانشمندان ایران طغیان کرده‌اند و خواهان این رژیم نیستند، نه مردم عامی و سطح پایین و این افراد، یک حزب و دسته را تشکیل نمی‌دهند و جزء دستجات گوناگون هستند، که هر کدام کار خودشان را می‌کنند و روی این اصل است که هرچه آنها را می‌گیرند و تیرباران می‌کنند، باز هم از طرف دیگری ادامه دارد.»^{*۱}

این اظهارات، با پخش شنبامه تخریبی

راحتی در میان مردم ایران، به‌ویژه در میان جوانان، پدیدار شد. این تغییرات، در واقع بازتابی از تغییرات عمده‌ای بود که در جامعه ایران در جریان انقلاب ۱۳۵۷ رخ داده بود.

علیه او، که اعلام وابستگی وی به ساواک و اسرائیل بود، پاسخ داده شد و «بین اعضاء سفارت و شخصیت‌های ایرانی، غیرمستقیم عنوان گردید که، این اعلامیه را، خودش به مناسبت تشریف‌فرمایی علیحضرت هماهونی و به این دلیل که خود را نزدیک نماید، منتشر کرده است»^{*۱۱}

پس از این ماجرا، احسان نراقی سکوت کرد و پس از بازگشت به ایران، برای بار دوم، از محمدرضاشاه، فرمان گرفت:

«با تأییدات خانواده متعال ما محمدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران

نظر به استعدای جناب دکتر عبدالحمین سمیعی، وزیر علوم و آموزش عالی که وسیله جناب علیحضرت تشریف‌فرمایی محمدرضا پهلوی نخست‌وزیر مروض اقتضای است، به موجب این فرمان احسان نراقی را به سمت رئیس

مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی وزارت علوم و آموزش عالی منصوب فرمودیم.»^{*۱۲}

این انتصاب، احسان نراقی را راضی کرد تا دوباره به چاپلوسی و تملق روی آورد و چشم بر روی تمام اعدام‌هایی که آن را به دستور مستقیم شاه می‌دانست، ببندد و در سال ۱۳۵۵ش، ضمن ارسال کتاب «آنچه خوداشت» برای شاه، بنویسد که این کتاب، «در حقیقت، تلاش نویسنده است تا با الهام از اندیشه‌های رهبر خردمند ایران، راه تازه‌ای که مبتنی بر یک رستاخیز و فرهنگ ملی است، نشان دهد و سعی کند عناصر تفوق طلب جهانی را، که در پشت فریبندترین چهره‌ها، نسل جوان کشورهای نظیر ایران را افروغ می‌کنند، نمایان سازد و قدر منزلت فرهنگ و سنن اصیل ملی را که در اعماق وجود هر ایرانی نهفته است، برای مقابله با هجوم اندیشه‌های بیگانه آشکار سازد. در هر حال، اگر توفیقی در این راه به دست آید، با کمال صداقت باید اذعان کنم که آن، مروهون و مدیون محیط باور و پهنه فکری و معنوی گسترده‌ای است که منبت از افکار تاناکا می‌باشد و به وظیفه‌های این مقام است که در غیر این صورت، هرگز برای خدمتگزاران وطن فرصت انجام چنین حتمی میسر نمی‌بود.»^{*۱۳}

بی‌نوشته‌ها در دفتر روزنامه موجود است

علی(علیه السلام) به کسانی که در گذر زمان و در خلال فتوحات تغییر هویت داده و زندگی اشرافی رقم زده بودند اعتماد نداشت و از سپردن پست‌های کلیدی به آنان و مرجعیت دینی و سیاسی بخشیدن به آن‌ها خودداری می‌ورزید

شخصی که در جوانی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) احادیث بلندی در فضیلت و مدح امیرمؤمنان(علیه السلام) شنیده بود و از نزدیک احترام رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نسبت به آن حضرت را دیده و لیاقتها و شایستگی‌های امیرمؤمنان(علیه السلام)، را لمس کرده بود، حاضر شد با خلیفه اول و دوم و سوم بیعت و همراهی می‌کرد ولی وقتی توبت خلافت علی(علیه السلام) رسید از بیعت و همراهی با آن حضرت خودداری ورزید و در آن احتیاط دینی زده آیا واقعاً این احتیاط دینی در سعد به صورت طبیعی نمایان شد یا یک احساس کاذب و پنهان برای مخالفت با شخصیتی بود که خود بارها به برتری و فضایل او اقرار کرده بود، به نظر می‌رسد این احساس اگر به صورت واقعی در سعد نمایان شده باشد به دنبال مقدمات و زمینه‌هایی بوده که در شخص او وجود داشته و گرنه بسیاری از جنگ‌ها و وقایع و رخداد‌های با روزه‌ها و افتخارهای امیر مؤمنان(علیه السلام) به حقانیت آن حضرت اقرار نموده و در کتابش چنگیند، شواهد تاریخی حاکی از این است که مشکل سعد با آن حضرت ناشی از دو مسئله بوده است که اولی آن‌ها جنبه اخلاقی و دیگری ساخته و پرداخته محیط بود.

بدبینی و کینه نسبت به علی (ع)
براساس اسناد تاریخی یکی از علل اساسی مخالفت‌ها و ناسازگاری‌های سعد بن ابی وقاص با امیرمؤمنان(ع) رقابت‌های حسودانه او نسبت به آن حضرت بوده، چنان که حضرت وقتی دید او از بیعت سرباز می‌زند به عمار فرمود: (اما سعد بن ابی وقاص خصومتی با من و مردم و اصحاب با وقاص حسود است یعنی علت عدم بیعتش حسادت اوست.

وی دوران پیامبر(صلی الله علیه و آله) نسبت به علی(علیه السلام) بدبینی داشت به طوری که این امر موجب ناراحتی رسول(صلی الله علیه و آله) شده‌بود،

✽ براساس اسناد تاریخی یکی از علل اساسی مخالفت‌ها و ناسازگاری‌های سعد بن ابی‌وقاص با امیرمؤمنان(ع) رقابت‌های حسودانه او نسبت به آن حضرت بوده، چنان که حضرت وقتی دید او از بیعت سرباز می‌زند به عمار فرمود: سعد بن ابی وقاص حسود است یعنی علت عدم بیعتش حسادت اوست.

پسرش مصعب از پدرش سعد نقل می‌کند که «روزی با دو نفر از مهاجران در مسجد پیامبر نشسته بودیم، صحبت از علی شد و او با دگویی کردیم… در همین حال، پیامبر با وحایت خصم به طرف ما آمد، با خود گفتن: از خصم پیامبر به خدا پناه می‌برم. پیامبر فرمود: «شما را با من چه؟ هر کس علی را بیازارد مرا آزرده است» و این جمله را سه مرتبه تکرار نمود. ریشه این دگویی از علی(علیه السلام) دقیقاً روشن نیست، ولی به نظر می‌رسد منازت اولای آن حضرت نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله) و بیعت در ایمان، افتخاراتی که در میدان جلیب و سبیل الله(ع) آفرید، اخوت، با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، حدیث و صلابت در اجرای دستورات دین، نزول آیاتی از قرآن در شأن و منزلت آن حضرت و دهها فضیلت دیگر ایمان موجب رقابت و حسادت اصحابی چون سعد می‌شده‌است؛ از سوی دیگری با آن سابق درخشان توقع‌های خاص و جایگاه بلندی برای خویش این خویش با این جایگاه در کنار شخصیتی چون علی(علیه السلام) حاصل نمی‌شد؛ زیرا علی(علیه السلام) به کسانی که بودند گذر زمان و در خلال فتوحات تغییر هویت داده و زندگی اشرافی رقم زده بودند اعتماد نداشتند و از سپردن پست‌های کلیدی به آنان و مرجعیت دینی و سیاسی بخشیدن به آن‌ها خودداری می‌ورزید و از سوی دیگر برخی با شناسایی احساس نیاز سعد به جاه و جلال و مال و منال و تأمین آن‌ها وی را امید کردند.

برای نراقی، نزدیک شدن به شاه، از اهمیت بسیاری برخوردار بود و سعی داشت تا از طرق مختلف، به این خواسته خویش دست یابد: «دکتر احسان نراقی… ضمن مذاکرات خصوصی با خسروشاهی، در واقع به نتیجه سخنانی که در کنفرانس اطاق‌های بازگانی گفته بود، سؤال نموده و خسروشاهی در پاسخ ضمن اظهار اینکه سخنان مزبور خیلی خوب بوده اضافه کرده که امروز (۴۷/۲/۱) در پیشگاه شاهنشاه آریامهر شرفیاب بوده و مدتی در حدود پنج یا شش دقیقه، درباره دکتر نراقی صحبت شده و معظلم له از اینکه سطح سخنرانی‌ها و کنفرانس‌ها خیلی خیلی بالا آمده، ابراز رضایت فرموده‌اند؛ بخصوص از استفاده نیروی انسانی که مورد بحث دکتر

نراقی بوده است.»^{*۱۰} این سخنرانی، تحت عنوان «تجیهز نیروی انسانی و استفاده از روش‌های مدیریت در بخش خصوصی» صورت گرفته بود که نکته‌تالله نصیری، تهیه آن را از روی حسن نیت ندانست و از همین زمان، دستور داد تا احسان نراقی، مورد کنترل قرار گیرد.

در نظام شاهنشاهی پهلوی، چاپلوسی و تملق، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و از صدر تا ذیل دولتمران، که دست‌پوس و پای‌پوس شاه بودند، خود را «چاکر خانه‌راد» و «توکر» می‌دانستند. این چاپلوسی در افرادی چون احسان نراقی که دارای موقعیت علمی بودند، شوه‌ای دیگر داشت و آن، تنظیم گفتار و نوشته‌های خود، بر اساس قطبنامی گفتار شاه بود. به همین دلیل است که سفارت شاهنشاهی ایران در رومانی، درباره سخنرانی نراقی در «کنفرانس رؤسای دانشگاه‌های اروپایی در ۲۲ آوریل ۱۹۷۰» می‌نویسد:

«در جلسه اول، نظقی بر مبنای فرمایشات مبارک ملوکانه در دانشگاه شیراز، درباره آرزو وجود دیالوگ دائم بین استنادان و دانشجوین ایراد کرده‌اند.»^{*۱۱}

چاپلوسی نراقی، پس از اینکه مجبور به ترک ایران و حضور در یونسکو گردید و در زمانی که حرکت‌های مسلحانه در ایران، منجر به دستگیری و اعدام‌های گسترده شد، به انتقادهای مستقیم نسبت به شاه تبدیل گشت، البته در جلسات خصوصی:

«بروی ایرانی با کارهای دستگاه رفته و من خجالت می‌کنم که بگویم ایرانی هستم. امدام این عده، که در دو ماه گذشته انجام گرفته، مستقیماً دستور خود علیحضرت خود است و چون گروه‌های زیادی خواسته بودند که از اعدام آنها صرف‌نظر شود، لیج کردند و گفتند: همه اینها را بکشید و این یک عمل کودکانه می‌باشد.

علیحضرت روحا و از درون وجودشان تپاه شده و کارهای زیادی مرتکب می‌شوند که نشان دهنده عدم کنترل اعصابشان می‌باشد.»^{*۱۲}

او که روزگاری در دانشگاه برکلی، گفته بود به دلیل مقبولیت شاه، انقلاب

و کیف لم تقاتلوه اذ کان مسیناً فإن کان عثمان اصاب بنا معن فقد ظلمتم اذ لم تتصروا امامکم و این کان مسیناً فقد ظلمتم اذ لم تعینوا من أمر بالمعروف و نهی عن المنکر و قد ظلمتم اذ لم تقوموا بیننا و بین عدونا بما أمرکم الله به فإنه قال ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولَئِیَ الْأَلْمِ﴾»

(مگر شما به عثمان به عنوان امام سمعاً و طاعتاً بیعت نکرده بودید، پس اگر در نیکوکاری بود نتپاهش بکنید عثمان به جای خشکاندن ریشه فتنه یعنی بنی‌امیه سرانغ بنی‌هاشم و امام علی(علیه‌السلام)، رفت و آن حضرت را به‌فتنه‌گری پسر علی عثمان متمم کرد و به شکل‌گیری دو حزب علوی و عثمانی کمک کرد که آن سوار و محنت زانی آن سالیان متمادی در تاریخ اسلام باقی ماند)
شوکت نکردن در جنگ‌ها در زمان خلافت امیرمؤمنان(ع)

سعد بن ابی وقاص در دوران علی(علیه‌السلام) علاوه بر بیعت در اسلام، هجرت از مکه به مدینه، سرداری سپاه پیامبر(صلی‌الله‌علیه و آله)، فرماندهی فوجات مناطق عراق و ایران و فرمانداری کوفه در دوران خلیفه دوم، کاندیدای خلافت در شورشای عمر نیز محسوب می‌شود و این کار خلیفه است» گفت: شورش به من هیچ ارتباطی ندارد(یعنی من در این امر دخالتی ندارم).

و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد. ولی سعد که از سر سفره خلافت عثمان نمک گیر شده بود به دفاع از عثمان برخاست و نقش مؤثری در حمایت از عثمان ایفا کرد؛ این شبه می‌نویسد: جامعه‌ای از مردم مدینه به پا خاستند و آماده جنگ و دفاع از عثمان شدند که سعد و ابو هریره و زید بن ثابت از آن جمله بودند، اما عثمان کسی را فرستاد و جلوی آن‌ها را گرفت.۸۴

یکی از اقداماتش این بود که از طرف عثمان برای ریزنی خدمت حضرت شرفیاب می‌شد تا آن حضرت را به موضع‌گیری در برابر شورشیان وادار نماید؛ هنگامی که فشر شورشیان افزایش یافت، عثمان که همواره امام را مقرر اصلی شورش می‌پنداشت شرفیاب را نزد سعد فرستاد و به او چنین سفارش کرد: « علی را ملاقات کن و حال و وضع مرا برای او تشریح کن، برای او از خدا و هجرت از مکه به مدینه، سرداری سپاه پیامبر(صلی‌الله‌علیه و آله)، فرماندهی فوجات مناطق عراق و ایران و فرمانداری کوفه در دوران خلیفه دوم، کاندیدای خلافت در شورشای عمر نیز محسوب می‌شود و این کار خلیفه است» گفت: شورش به من هیچ ارتباطی ندارد(یعنی من در این امر دخالتی ندارم).

و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد. ولی سعد که از سر سفره خلافت عثمان نمک گیر شده بود به دفاع از عثمان برخاست و نقش مؤثری در حمایت از عثمان ایفا کرد؛ این شبه می‌نویسد: جامعه‌ای از مردم مدینه به پا خاستند و آماده جنگ و دفاع از عثمان شدند که سعد و ابو هریره و زید بن ثابت از آن جمله بودند، اما عثمان کسی را فرستاد و جلوی آن‌ها را گرفت.۸۴

یکی از اقداماتش این بود که از طرف عثمان برای ریزنی خدمت حضرت شرفیاب می‌شد تا آن حضرت را به موضع‌گیری در برابر شورشیان وادار نماید؛ هنگامی که فشر شورشیان افزایش یافت، عثمان که همواره امام را مقرر اصلی شورش می‌پنداشت شرفیاب را نزد سعد فرستاد و به او چنین سفارش کرد: « علی را ملاقات کن و حال و وضع مرا برای او تشریح کن، برای او از خدا و هجرت از مکه به مدینه، سرداری سپاه پیامبر(صلی‌الله‌علیه و آله)، فرماندهی فوجات مناطق عراق و ایران و فرمانداری کوفه در دوران خلیفه دوم، کاندیدای خلافت در شورشای عمر نیز محسوب می‌شود و این کار خلیفه است» گفت: شورش به من هیچ ارتباطی ندارد(یعنی من در این امر دخالتی ندارم).

و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد. ولی سعد که از سر سفره خلافت عثمان نمک گیر شده بود به دفاع از عثمان برخاست و نقش مؤثری در حمایت از عثمان ایفا کرد؛ این شبه می‌نویسد: جامعه‌ای از مردم مدینه به پا خاستند و آماده جنگ و دفاع از عثمان شدند که سعد و ابو هریره و زید بن ثابت از آن جمله بودند، اما عثمان کسی را فرستاد و جلوی آن‌ها را گرفت.۸۴

یکی از اقداماتش این بود که از طرف عثمان برای ریزنی خدمت حضرت شرفیاب می‌شد تا آن حضرت را به موضع‌گیری در برابر شورشیان وادار نماید؛ هنگامی که فشر شورشیان افزایش یافت، عثمان که همواره امام را مقرر اصلی شورش می‌پنداشت شرفیاب را نزد سعد فرستاد و به او چنین سفارش کرد: « علی را ملاقات کن و حال و وضع مرا برای او تشریح کن، برای او از خدا و هجرت از مکه به مدینه، سرداری سپاه پیامبر(صلی‌الله‌علیه و آله)، فرماندهی فوجات مناطق عراق و ایران و فرمانداری کوفه در دوران خلیفه دوم، کاندیدای خلافت در شورشای عمر نیز محسوب می‌شود و این کار خلیفه است» گفت: شورش به من هیچ ارتباطی ندارد(یعنی من در این امر دخالتی ندارم).

و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد. ولی سعد که از سر سفره خلافت عثمان نمک گیر شده بود به دفاع از عثمان برخاست و نقش مؤثری در حمایت از عثمان ایفا کرد؛ این شبه می‌نویسد: جامعه‌ای از مردم مدینه به پا خاستند و آماده جنگ و دفاع از عثمان شدند که سعد و ابو هریره و زید بن ثابت از آن جمله بودند، اما عثمان کسی را فرستاد و جلوی آن‌ها را گرفت.۸۴

و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد. ولی سعد که از سر سفره خلافت عثمان نمک گیر شده بود به دفاع از عثمان برخاست و نقش مؤثری در حمایت از عثمان ایفا کرد؛ این شبه می‌نویسد: جامعه‌ای از مردم مدینه به پا خاستند و آماده جنگ و دفاع از عثمان شدند که سعد و ابو هریره و زید بن ثابت از آن جمله بودند، اما عثمان کسی را فرستاد و جلوی آن‌ها را گرفت.۸۴

و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد. ولی سعد که از سر سفره خلافت عثمان نمک گیر شده بود به دفاع از عثمان برخاست و نقش مؤثری در حمایت از عثمان ایفا کرد؛ این شبه می‌نویسد: جامعه‌ای از مردم مدینه به پا خاستند و آماده جنگ و دفاع از عثمان شدند که سعد و ابو هریره و زید بن ثابت از آن جمله بودند، اما عثمان کسی را فرستاد و جلوی آن‌ها را گرفت.۸۴

و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد. ولی سعد که از سر سفره خلافت عثمان نمک گیر شده بود به دفاع از عثمان برخاست و نقش مؤثری در حمایت از عثمان ایفا کرد؛ این شبه می‌نویسد: جامعه‌ای از مردم مدینه به پا خاستند و آماده جنگ و دفاع از عثمان شدند که سعد و ابو هریره و زید بن ثابت از آن جمله بودند، اما عثمان کسی را فرستاد و جلوی آن‌ها را گرفت.۸۴

^[1] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[2] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[3] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[4] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[5] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[6] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[7] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[8] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[9] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[10] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[11] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[12] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[13] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[14] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[15] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[16] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[17] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[18] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[19] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[20] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[21] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[22] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[23] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[24] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[25] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[26] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[27] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[28] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[29] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[30] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[31] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[32] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[33] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[34] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[35] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[36] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[37] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[38] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[39] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[40] و اعتراض امیز بر ضد عثمان را ترجیح داد

^[41] و اعتراض امیز